

معاونت در قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول

چکیده

یکی از مباحث مطرح در قتل، تبدیل حکم آن از حالت عمد به شبه عمد است که از مصداق های آن می توان قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول را نام برد. گاهی بعد از ارتکاب قتل معلوم می شود که اعتقاد قاتل - که ممکن است از جانب معاون برای او ایجاد شده باشد - اشتباه بوده است. با وجود این که ماهیت قتل، عمدی است، این گونه قتل ها در حکم شبه عمد، فرض و مباشر است. از قصاص تبرئه می شود. شاخص تبدیل حکم عمد به شبه عمد در این موارد آن است که اشتباه مباشر ناشی از اشتباه موضوعی باشد و اشتباه حکمی، قتل را از حالت عمدی خارج نخواهد کرد.

در این گونه قتل ها درباره مجازات معاون در قتل اختلاف نظر وجود دارد. عده ای قائل به برائت معاون هستند. گروهی نیز مجازات وی را معاونت در قتل شبه عمد می دانند. برخی هم معتقدند در این حالت، معاون مانند سبب اقوای از مباشر است. نظریه چهارم نیز این است که معاونت تحقق یافته، معاونت در قتل عمدی است. در این مقاله ضمن بررسی مفهوم معاونت از دیدگاه فقها و حقوق دانان، تفاوت معاونت با تسبیب، مصداق های مهدورالدم و انواع اشتباه در اعتقاد به مهدورالدم بودن، نظریه اخیر که تحقق معاونت در قتل عمد است، ترجیح داده شده و گفته شده که ماهیت این گونه قتل ها عمدی است و فقط قاتل به دلیل اعتقادش، از تخفیف مجازات برخوردار می شود.

واژگان کلیدی

معاونت در قتل، مهدورالدم، سبب و مباشر، اشتباه موضوعی، اشتباه حکمی، قتل شبه عمد.

* دانش پژوه مرکز آموزش های تخصصی فقه و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم.

ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌گوید: «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر [مذکور در متن ماده] باشد، مرتکب، به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود.» در واقع، قانون‌گذار در این ماده، مصداق‌های مهدورالدم را بیان می‌کند. در ماده ۳۰۳ چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی علیه حسب مورد، در نفس یا عضو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است، این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است، مرتکب به قصاص محکوم می‌شود، ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده ۳۰۲ نباشد، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود.»

نکته مهم آن است که در مواردی، محاکم قضایی بدون توجه به مبنای موجود در مسئله، بلافاصله اعتقاد به مهدورالدم بودن را احراز می‌کنند و با احراز این مطلب، قتل را از حالت عمد، خارج و قصاص را ساقط می‌کنند. (رای شماره ۰۱۰۷۵۰۹۰۷۵۰۹۹۷۰۹۳۰ تاریخ ۱۳۹۳/۵/۲۷، رأی اصراری شماره ۲، تاریخ ۱۳۹۳/۱/۲۳ و رأی اصراری شماره ۲۰، تاریخ ۱۳۷۶/۱/۲۸) تبیین این مسئله که در چه مواردی باید اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مقتول را بپذیریم و در چه شبهه‌هایی با تبدیل حکم روبه‌رویم، اهمیت فراوان دارد. از این مسئله در نظام حقوقی با عنوان «ضابطه عینی یا ذهنی» یاد می‌شود. پس از مشخص شدن نوع قتل انجام شده، نوبت به تعیین مجازات معاون می‌رسد که با مشخص شدن شرایط تحقق معاونت و مسائل مربوط به آن می‌توان به این سؤال پاسخ داد که مجازات معاون در این گونه قتل‌ها چیست؟ به نظر می‌رسد با توجه به تحقق قتل عمد و اختصاص تبدیل حکم به شبهه عمد در مورد فرد معتقد به مهدورالدم بودن، معاونت شکل گرفته در این فرض، معاونت در قتل عمد است و وی به مجازات مقرر برای این گونه افراد در قانون محکوم می‌گردد. در این نوشتار ابتدا معنای معاونت و تفاوت آن با تسبیب و شرایط تحقق آن بیان می‌شود. سپس در مورد مهدورالدم و مصداق‌های

آن و اختلاف موجود بین فقها در مورد یکی از مصداق‌ها توضیح می‌دهیم. در پایان نیز فرض‌های مختلف در مسئله را با توجه به نظرهای موجود به همراه حکم هر فرض بیان می‌کنیم.

مفهوم معاونت

الف) معنای لغوی

«معاونت»، کلمه عربی از ریشه «عون» و مترادف با واژه «نصر» است. در کتاب العین آمده است: «عون: كل شيء استعنت به، أو أعانك فهو عؤنك و الصوم عؤن على العبادة». (فراهیدی ۲: ۲۵۳) لسان العرب و مصباح المنیر نیز همین عبارت را دارند. (ابن منظور ۱۳: ۲۹۸؛ فیومی ۲: ۴۳۸) در مجمع البحرین آمده است: «العون، الظهیر علی الامر». (طریحی ۶: ۲۸۵) در مفردات راغب هم این گونه آمده است: «العون، المعاونة والمظاهرة. يقال: فلان عونى أى معینى». (راغب ۵۹۸) بنا بر این، معاونت یعنی کمک کردن و یاری رساندن. معنای این واژه زمانی که به جرم اضافه می‌شود، عبارت از کمک کردن به مجرم در عمل مجرمانه است. این معنا شامل هر گونه مساعدت با مجرم می‌شود، هر چند در قالب مشارکت باشد.

ب) معنای اصطلاحی

در مورد معنای اصطلاحی معاونت باید به دیدگاه فقها و حقوق دانان اشاره کرد:

ب-۱) معاونت از دیدگاه فقها

نظرهای متفاوتی برای صدق عنوان «معاونت» ارائه شده است. برخی این نظریه‌ها را به شرح

زیر بیان کرده‌اند:

۱. صرف علم و اطلاع معاون از قصد مباشر کفایت می‌کند.
۲. علاوه بر علم و اطلاع معاون، قصد مجرمانه (سوء نیت) معین نیز لازم است.
۳. صدق عرفی معاونت کفایت می‌کند.
۴. تفصیل میان مقدمات نزدیک و مقدمات دور. (محقق داماد، قواعد فقه ۴: ۱۸۵)

ب-۱-۱) کافی بودن صرف علم و اطلاع معاون از قصد مباشر

مشهور فقها از جمله شیخ طوسی، علامه حلی، محقق ثانی، اردبیلی، صاحب حدائق، صاحب ریاض و امام خمینی برای تحقق معاونت، صرف علم و اطلاع بر قصد شخص مباشر را کافی

می‌دانند، اعم از این‌که معاون از انجام مقدمات حرام، قصد اعانت داشته باشد یا خیر. (المبسوط: ۶: ۲۸۵؛ تذکرة الفقهاء: ۱: ۵۸۲؛ حاشیه الارشاد: ۲۰۴؛ مجمع الفائدة والبرهان: ۸: ۵۱؛ الحدائق الناضره: ۱۸: ۲۰۵؛ ریاض المسائل: ۱: ۵۰۰؛ المکاسب المحرمه: ۱: ۱۴۳)

این دسته از فقها برای توجیه نظریه خود به عموم آیه دوم سوره مائده «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» و هم‌چنین اطلاق برخی از روایات تمسک می‌جویند، مانند روایت عمر بن اذینه از امام صادق علیه السلام: «کتبت الی ابی عبد الله علیه السلام اسئله عن رجل له خشب فباعه ممن یتخذہ صلبانا، قال لا؛ به امام صادق علیه السلام نامه نوشتیم و در مورد مردی پرسیدیم که چوب دارد و آن‌ها را به کسی می‌فروشد که از آن صلیب درست می‌کند. امام فرمود: خیر (چنین معامله‌ای را انجام ندهد)». (عاملی، وسائل الشیعة: ۱۲: ۱۳۷)

ب- ۱- ۲) ضروری بودن قصد مجرمانه (سوء نیت) علاوه بر علم و اطلاع معاون

عده‌ای از فقها هم‌چون محقق ثانی در حاشیه شرح ارشاد (۲۰۵) و شیخ انصاری در مکاسب محرمه (۱۳۲) معتقدند که صرف علم و اطلاع معاون برای مقصود کافی نیست، بلکه معاون باید قصد مجرمانه نیز داشته باشد. بنا بر این، به استناد نظریه این گروه از فقها، اگر کسی انگور را به فروشنده خمر یا چوب را به مجسمه‌ساز بفروشد، مرتکب فعل حرام نشده است؛ گرچه علم و اطلاع داشته باشد و حتی احتمال به کارگیری آن را در فعل حرامی داده است. پس تا وقتی فروشنده برای این مقصود نفروخته باشد، عنوان حرام بر معامله وی صادق نیست. این دسته از فقها به روایاتی چند استناد کرده‌اند، (منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمه ۲۸۷) مانند روایت عمر بن اذینه: «قال: کتبت الی ابی عبد الله علیه السلام اسئله عن رجل له کرم أیبیع العنب و التمر ممّن یعلم انه یجعلہ خمرًا، او مسکرا، فقال علیه السلام، ائما باعه حلالا فی الدنان الذي یحل شربه او اکلہ فلا بأس بیعه». وی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام نوشتیم و از او در مورد مردی پرسیدیم که انگور دارد و انگور و خمر را به کسی می‌فروشد که آن را در خمر یا مسکر استفاده می‌کند. حضرت در جواب فرمود: اشکالی ندارد؛ چرا که انگور به صورت حلال فروخته می‌شود و خریدار آن را به شکل حرام درمآورد». (عاملی، وسائل الشیعة: ۱۲: ۱۶۹)

ب ۱- ۳) کافی بودن صدق عرفی معاونت

محقق اردبیلی درباره جایگاه قصد در تحقق مفهوم معاونت می‌گوید: «والظاهر أنَّ المراد الإعانة على المعاصي مع القصد أو على الوجه الذي يقال عرفاً أنه كذلك مثل أن يطلب الظالم العصا من شخص لضرب مظلوم، فيعطيه إياها، أو يطلب منه القلم لكتابة ظلم فيعطيه إياه، ونحو ذلك مما يعد ذلك معاونة عرفاً». (زبدة البيان ۲۹۷)

ظاهر آن است که مراد از اعانه برگناه وقتی است که با قصد همراه بوده یا به گونه‌ای باشد که از نظر عرفی، معاونت بر آن صدق کند، مثل این که شخص ظالمی برای زدن مظلومی، از فردی عصا بخواهد و او بدهد یا برای نوشتن مطلب ظالمانه‌ای قلمی بخواهد و او اجابت کند. بنا بر این، از دیدگاه محقق اردبیلی، شرط تحقق معاونت، قصد مجرمانه است و اگر معاون قصد نداشته باشد، دست‌کم باید عمل ارتكابی او چنان باشد که عرفاً بتوان گفت معاونت صورت گرفته است. به عبارت دیگر، معاونت عرفی برای تحقق کافی است؛ اگر چه قصد معاونت هم نباشد. از این رو، در مثال بالا، کسی که عصا را در اختیار ظالم قرار می‌دهد، معاون است؛ قصد ترتب ضرب بر عمل خود را نداشته یا امیدوار باشد یا حتی آرزو کند ظالم پیشیمان شود و از آن استفاده نکند. (محقق داماد، قواعد فقه ۴: ۱۸۸)

ب ۱- ۴) قول به تفصیل بین مقدمات نزدیک و دور

عده‌ای نیز بین اموری که از مقدمات بعیده است و معاون پیش از آن که اراده ارتکاب جرم در ذهن مرتکب اصلی تشکیل شود، آن‌ها را مرتکب می‌شود، با اموری که از مقدمات قریبه محسوب و پس از تحقق عزم و اراده مجرمانه واقع می‌شود، قائل به تفصیل شده‌اند. محقق داماد این قول را این گونه بیان می‌کند: «هر گاه پس از آن که قصد و اراده مجرمانه مرتکب اصلی بر انجام جرمی تعلق گیرد، چنان چه عملی از سوی معاون صورت گیرد که علت تامه و یا جزء اخیر علت تامه محسوب شود، به نحوی که پس از حصول مقدمات، عادتاً به غیر از تحقق جرم اصلی، انتظار دیگری نرود، معاونت محقق است؛ هر چند که معاون قصد نتیجه نداشته باشد. برای مثال، هر گاه شخصی به طور قاطع قصد داشته باشد دیگری را مورد ایراد ضرب قرار دهد و لکن ایراد ضرب متوقف بر تحصیل

عصا باشد، به طوری که بین او و ایراد ضرب جز فقدان سلاح، حایل و مانع دیگری نباشد و در این حال، شخص ثالثی با علم به قصد و اراده مرتکب، عصبایی در اختیار او قرار دهد، اقدام این شخص در واگذاری سلاح، معاونت محسوب می‌شود؛ هر چند خواستار ایراد ضرب نبوده یا حتی امیدوار باشد و آرزو نماید ضارب از آن استفاده نکند، ولی در مورد دسته اول (مقدمات بعیده)، معاونت صدق نمی‌کند؛ مگر آن که معاون قصد نتیجه داشته باشد». (همان)

صاحبان این نظریه معتقدند روایاتی را که به صورت مطلق ذکر شده است، باید بر موردی حمل کرد که معاون قصد ترتب نتیجه دارد. مثلاً در کتاب کافی آمده است: «الکلینی باسناده عن جابر عن ابی جعفر ع قال: لعن رسول الله ص فی الخمر عشرة غارسها، حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحمولة الیه و بائعها و مشتریها و اکل ثمنها». (۴۲۹: ۶) بر اساس این روایت، پیامبر اکرم ص در خمر، ده دسته از جمله این افراد را لعنت فرمود: غرس کننده درخت انگور، حرس کننده آن، آب گیرنده، نوشنده، ساقی و حامل شراب و کسی که شراب به او حمل می‌شود، فروشنده، مشتری و کسی که ثمن حاصل از فروش خمر را می‌خورد. غرس تاك و حرس کردن آن که نسبت به شرب خمر از مقدمات بسیار بعیده محسوب است، در صورتی معاونت تلقی می‌شوند که با قصد حصول نتیجه یعنی تهیه شراب و شرب خمر انجام شوند. در غیر این صورت، لازم می‌آید تا بسیاری از مشاغل که لازمه حیات اجتماعی است، تعطیل شود. به نظر می‌رسد برای اعتبار قصد مجرمانه در صدق معاونت، نظریه تفکیک میان دو دسته از اعمال معاونتی اقواست و آن را به صورت ضابطه کلی می‌توان بیان کرد؛ به این معنا که هر فعلی که در تحقق حرام مؤثر باشد و به قصد حصول نتیجه حرام از طرف مباشر انجام شود، اعانه بر اثم محسوب می‌شود و گرنه معاونت نخواهد بود؛ مگر آن که جزء اخیر، از مقدمات باشد که برای صدق عنوان معاونت نیازی به قصد ندارد. بنا بر این، مطابق این ضابطه، اموری چون فروش انگور که نه هم چون غرس تاك از امور بعیده است و نه هم چون فروش خمر از مقدمات اخیر، اگر به قصد تهیه شراب انجام شود، معاونت است و گرنه معاونت محسوب نخواهد شد.

شاید این نظریه را با قول محقق اردبیلی بتوان منطبق دانست که بیشتر گفته شد؛ چرا که در مورد مقدمات قریبه، بی شك صدق عرفی محقق است و در مقدمات بعیده، معاونت صدق عرفی ندارد. (محقق داماد، قواعد فقه ۴: ۱۹۰)

ب- ۲) معاونت از دیدگاه حقوق دانان

عوده، حقوق دان معروف عرب می گوید: «شخصی را که در اجرای عنصر مادی جرم مباشرت ندارد، معاون نامیده اند». (التشريع الجنائی الاسلامی ۱: ۳۶۹) مؤلف کتاب ترمینولوژی حقوق، معاونت در جرم را یاری مباشر، به تحریک او یا تهیه مقدمات کار مجرم یا دخالت در لواحق جرم مثل اخفای اشیای مسروقه دانسته است. (لنگرودی، ۳۴۲۶: ۵) ابوالقاسم گرجی در تعریف معاونت در جرم نوشته است: «مفهوم تقریبی اعانت بر اثم، ایجاد مقدمه ای از مقدمات گناهی است که دیگری مرتکب آن گردد، مانند این که کسی می خواهد دیگری را بکشد یا مضروب کند، شخصی به او سلاح یا چوب می دهد». (مقالات حقوقی ۱: ۳۴۰) ایشان در جای دیگر می نویسد: «علاوه بر مباشر و شرکای جرم، کسانی هستند که مباشر جرم را در انجام عمل مجرمانه، معاونت و مساعدت می کنند. این گونه افراد چنان چه با یکی از صورت هایی که در قانون پیش بینی شده، منطبق باشند، معاون جرم نامیده می شوند». (همان ۳۳۵)

ب- ۳) معاونت از دیدگاه قانون

قانون گذار گویا نیازی به تعریف معاونت در جرم ندیده و در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فقط به بیان مصداق ها و احصای موارد بسنده کرده است. در این ماده آمده است: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب می شوند:

الف) هر کس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب) هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

پ) هر کس وقوع جرم را تسهیل کند».

در یکی از آرای شعبه دوم دیوان عالی کشور، مقصود از معاون چنین بیان شده است: «منظور از معاون جرم، اشخاصی هستند که اقدامی در اصل عمل یا شروع آن نکرده باشند. بنابراین، اگر چند نفر تبانی در ارتکاب جرمی کنند و آن جرم را مشخصاً انجام دهند یا شروع به اجرای آن کنند، مجرم اصلی هستند نه معاون». (رای شماره ۲۴۱۸، تاریخ ۲۸/۱۰/۱۳۱۷)

ج) تفاوت معاونت در جرم با تسبیب

واژه «تسبیب» که معمولاً در نوشته‌های فقهی به چشم می‌خورد، ظاهراً شبیه معاونت است؛ زیرا سبب نیز مانند معاون در انجام عملیات اجرایی جرم نقشی ندارد و در عملیات اجرایی وارد نمی‌شود، بلکه با واسطه در وقوع آن نقش ایفا می‌کند. به همین دلیل، در مواردی، تشخیص و تفکیک معاون و سبب از یکدیگر، عمل دشواری خواهد بود. با وجود این شباهت، تفاوت‌های ماهوی میان این دو نهاد حقوقی برقرار است:

۱- از شرایط اساسی معاونت، وحدت قصد میان مباشر و معاون است که در تسبیب لزوماً چنین شرطی مطرح نیست.

۲- معاونت معمولاً ماهیت مجرمانه خود را از جرم اصلی عاریه می‌گیرد، اما سبب ماهیتی مستقل دارد.

۳- در برخی از موارد، نقش سبب از مباشر برجسته‌تر است و مباشر، ابزار اجرایی اراده مجرمانه او به حساب می‌آید. مباحث ضعف و قوت سبب نسبت به مباشر در مباحث فقهی و حقوقی مطرح می‌شود، ولی در مورد معاون چنین چیزی وجود ندارد، بلکه مباشر همیشه نقش اصلی و معاون نقش فرعی و تبعی ایفا می‌کند. (بجنوردی، قواعد فقهیه ۲: ۲۵۹-۲۷۵)

باید دانست دسیسه و فریب یکی از مصداق‌های معاونت است. (برهانی، درآمدی بر حقوق جزای عمومی ۱: ۳۲۹) منظور از دسیسه و فریب، موردی است که معاون به دروغ در مورد مزایای ارتکاب جرم یا مضرات عدم ارتکاب جرم با مرتکب صحبت کند و وی را فریب دهد. توجه به این نکته مهم است که این دسیسه و فریب نباید به حدی برسد که جهل موضوعی در مرتکب جرم تحقق پیدا کند که در این صورت، اساساً موضوع معاونت منتفی خواهد بود و معاون به عنوان سبب اقوا از مباشر شناخته خواهد شد و مباشر اصلی مسئولیتی نخواهد داشت. بنا بر این، برای تحقق معاونت در جرم در قالب دسیسه و فریب باید مباشر جرم، به جرم بودن رفتار ارتكابی علم داشته باشد، ولی تصویری از واقع به علت فریب معاون، تصویری منطبق با واقع نباشد. (همان)

۴- معاون در جرمی که مستوجب حد یا قصاص است، به حد یا قصاص محکوم نمی‌شود، بلکه این مجازات‌ها متوجه مباشر می‌شود، بر خلاف سبب که در صورت اقوا بودن او از مباشر، به کیفر اصلی محکوم خواهد شد. (همان)

مهدورالدم

الف) معنای لغوی و اصطلاحی

«مهدور» از ماده «هدر» و به معنای «باطل بودن» است. «مهدورالدم» یعنی کسی که خون او باطل است و در برابر آن، قصاص یا دیه نیست. (فراهیدی، العین ۱: ۱۸۶؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ۶: ۳۹؛ ابن منظور، لسان العرب ۵: ۲۵۷؛ فیومی، مصباح المنیر ۲: ۳۵۳؛ طریحی، مجمع البحرین ۳: ۳۷۰)

ب) اقسام مهدورالدم

افرادی که با ارتکاب جرم از شمول حمایت قانون و شرع خارج می‌شوند، به دو گروه کلی قابل تقسیمند: ۱. گروهی که در برابر همه مسلمانان، مهدورالدم قلمداد می‌شوند که مهدورالدم مطلق نامیده می‌شوند. ۲. گروهی که در برابر شخص یا اشخاص خاصی، مهدورالدم هستند که مهدورالدم نسبی نام دارند. (شهیدثانی، الروضة البهیه ۴: ۳۱۷)

هم‌چنین محقق خوبی در ذیل بحث قصاص در باب اقسام مهدورالدم چنین می‌نویسد: «در قتل مشروع، قصاص نیست؛ زیرا خون مقتول در این موارد، هدر است و موجبی برای قصاص و دیه نیست. البته گاهی خون مقتول نسبت به هر شخصی هدر است، مثل ساب‌النبی و ساب‌الائمه اطهار و گاه نسبت به شخص خاص، خون مقتول هدر است، مثل قتل مرتد فطری، موارد قصاص، محارب و مهاجم». (مبانی تکملة المنهاج ۲: ۸۳)

ج) مصداق‌های مهدورالدم در اسلام

فقها هشت مصداق برای مهدورالدم شمرده‌اند که عبارتند از:

- ۱- کافر حربی، ۲- مرتد، ۳- زانی محصن و لایط، ۴- قتل زوجه و اجنبی در حال زنا، ۵- ساب‌النبی، ۶- قتل مستحق قصاص، ۷- قتل در مقام دفاع، ۸- قتل محارب و باغی. (نجفی، جواهر الکلام ۴۱: ۳۶۸، ۴۳۲، ۴۳۷، ۵۸۰، ۶۰۵، ۶۵۱ و ۶۶۷: ۴۲؛ شهیدثانی، الروضة البهیه ۲: ۴۰۷)

چون بخشی از محل بحث در مورد مصداق سوم از مصداق‌های مهدورالدم است، اختلاف فقها در این مصداق بررسی می‌شود.

د) دیدگاه فقها در مورد مهدورالدم بودن زانی محصن و لایط

محقق در شرایع، کسی را که به سبب زنا یا لواط واجب القتل است، به طور مطلق، مهدورالدم می‌داند و می‌فرماید: «ولو وجب قتله بزنی او بلواط فقتله غیرالامام لم یکن علیه قود و لا دیه لان علیاً علیه السلام قال لرجل قتل رجلا و ادعی انه وجده مع امراته: علیک القود الا ان تاتی ببینه؛ اگر قتل کسی به واسطه ارتکاب زنا یا لواط واجب شده باشد و غیرا از امام، کسی او را به قتل برساند، قصاص و دیه بر قاتل نیست؛ زیرا حضرت علی علیه السلام در مورد کسی که مردی را به قتل رساند و ادعا کرد او را با همسر خویش در حال زنا دیده است، فرمود: بر تو قصاص واجب است مگر این که بیینه بیاوری.» (۴: ۱۹۸) بنا بر این، محقق با استناد به این حدیث، زانی محصن و لایط را به طور مطلق، مهدورالدم دانسته است. شهید ثانی نیز نظری مشابه با نظر محقق دارد. (الروضه البهیة ۱۰: ۶۷)

صاحب جواهر در شرح شرایع به این نظریه محقق چنین ایراد می‌کند و می‌گوید: دلیل شما بر این حکم کلی اخص از مدعاست و این حدیث که مستند حکم قرار گرفته است، به موردی اختصاص دارد که زوج، زوجه خود را در حال زنا ببیند و این که ما این حکم یعنی جواز قتل زانی محصن را به دیگران هم سرایت دهیم، محل اشکال است. ایشان در ادامه می‌نویسد: «از ادله و نصوص استفاده نمی‌شود که زانی محصن یا لایط به طور مطلق، مهدورالدم است.» (۴۲: ۱۶۸)

محقق خوبی در مبانی تکمله المنهاج می‌فرماید: «اگر قتل کسی به سبب زنا یا لواط و امثال آن - غیر از سبب النبی - واجب شود و کسی غیر از امام مبادرت به قتل کند، گفته شده که قصاص و دیه‌ای نیست، اما قول قوی، ثبوت قصاص یا دیه در صورت تراضی است.» (۲: ۶۹)

امام خمینی در تحریر الوسیله در مورد این مسئله می‌فرماید: «اگر قتل کسی به واسطه زنا یا لواط واجب شده باشد و کسی غیر از امام مرتکب قتل شود، گفته شده است که قصاص و دیه‌ای نیست، اما در این امر، شک وجود دارد.» (۴۶۹)

نتیجه این است که از مجموع اقوال فقها شیعه به ویژه فقها متأخر به خوبی برمی‌آید که زانی و لایط به طور مطلق، مهدورالدم نیستند، بلکه نسبت به امام یا حاکم جامع شرایط، مهدورالدم هستند. ثمره این اختلاف زمانی ظاهر می‌شود که بگوییم اشتباه در اعتقاد به مهدورالدم بودن

مقتول فقط منحصر در شبهات موضوعیه است نه هر گونه شبهه. پس اگر فردی با اعتقاد به این که مقتول، زانی محصن است، او را بکشد، این اشتباه موجب خروج قتل از حالت عمد به غیر عمد نخواهد شد؛ زیرا مشخص شد که زانی محصن از مصداق‌های مهدورالدم نیست. بنا بر این، اشتباه قاتل، اشتباه حکمی است و این گونه اشتباه، قتل را از حالت عمد خارج نمی‌کند و محکوم به قصاص است.

ز) اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول

نکته مهم در بحث قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول این است که مقصود فقها از این که کسی به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل شود و بعد خلاف آن ثابت شود، چه نوع شبهه‌اتی است؟ آیا فقط موارد اشتباه و خطا در موضوع و مصداق را شامل می‌شود یا موارد خطا در حکم را هم در بر می‌گیرد؟ یعنی اگر کسی شخصی را بر اساس امور ذهنی و تصور خویش و بدون این که درباره او به صورت خاص (مهدورالدم نسبی) یا عام (مهدورالدم مطلق) حکمی صادر شده باشد، مستحق قصاص یا مهدورالدم دانست و او را کشت و بعد متوجه شد که تصور و اعتقاد او درست نبوده است (خطا در حکم)؛ چون بر اساس اعتقاد یا تصور این که مستحق قتل را می‌کشد، اقدام کرده است، قاتل عمدی نیست و از مجازات قصاص تبرئه می‌شود؟

با بررسی مواد قانونی می‌توان به این نتیجه رسید که قانون‌گذار معتقد است شبهه مورد نظر، شامل موارد اشتباه در حکم نمی‌شود. در واقع، قانون‌گذار در این مسئله، نظریه عینی را پذیرفته است. برای مثال، در بند ب ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «هر گاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد، مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی، شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.» قانون‌گذار در این بند از ماده‌ی نام برده، تنها جهل به موضوع را در جنایت عمدی موجب شبهه عمد شدن جنایت دانسته و به جهل حکمی اشاره نکرده است. هم‌چنین در ماده ۲۹۴ می‌گوید: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایت بردیگری شود، در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر، هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.»

مجازات معاونت در قتل با اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مقتول

برای تعیین مجازات معاون در این نوع از قتل باید ابتدا فرض‌های مختلف موجود در مسئله را با شرایط هر فرض تبیین و مشخص کرد. سپس در هر مورد، حکم مسئله به همراه اختلافات موجود بیان شود.

فرض اول

زمانی است که مرتکب قتل به مهدورالدم بودن مقتول معتقد باشد و بعد از ارتکاب قتل مشخص شود مقتول، مهدورالدم نبوده است و این اعتقاد قاتل ناشی از اشتباه موضوعی باشد نه اشتباه حکمی. در این فرض، معاون جرم این اعتقاد را برای مباشر ایجاد کرده است، ولی به گونه‌ای که اقدام معاون منجر به جهل مباشر نمی‌شود و گرنه موضوع از حالت معاونت خارج و وارد بحث تسبیب می‌گردد. در واقع، معاون با علم به مهدورالدم نبودن مقتول، قصد قتل عمد دارد، اما مرتکب با گمان این‌که عمل مباحی را انجام می‌دهد، فرد را می‌کشد. برای مثال، قاتل اعتقاد دارد که مقتول، ساب‌النبی است که این اعتقاد را فرد معاون در او ایجاد کرده و بعد از ارتکاب قتل مشخص شود مقتول چنین نبوده است. در این فرض، به دلیل اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول، در این‌که قتل، عمدی نبوده و شبه‌عمد است، اختلافی وجود ندارد. پس مرتکب از مجازات قصاص تبرئه می‌شود و باید دیه بپردازد و مجازات تعزیری مقرر در قانون را متحمل شود.

در مورد مجازات معاونت در قتل اختلاف است:

۱- برخی قائلند که فرد معاون مجازاتی ندارد؛ زیرا در تحقق معاونت - همان‌طور که در ابتدای این نوشتار بیان شد - وحدت قصد شرط است و در این فرض، معاون قصد ارتکاب قتل عمد داشته و قتلی که واقع شده، قتل شبه‌عمدی است. چون «آن‌چه در خارج محقق شده، مقصود نبوده و آن‌چه مقصود بوده، محقق نشده»، پس معاونتی رخ نداده است. پس مجازاتی هم ندارد. این نظریه با اصل برائت و تفسیر به نفع متهم در موارد شک در مجرمیت متهم سازگارتر است. (دادنامه ۴۱/۸۵، تاریخ ۱۳۸۵/۳/۳۱ صادره از شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران)

۲- عده‌ای اعتقاد دارند که فرد معاون به مجازات معاونت در قتل شبه‌عمدی محکوم می‌شود؛ زیرا در جرایم غیر عمدی که مجرم اصلی نیز قصد مجرمانه ندارد، دیگر وحدت قصد شرط نیست،

بلکه علم معاون به فعل مورد تحریک که منشأ جرم است، کافی است و وحدت قصد شرط مستقلى نیست بلکه از توابع شرط سوء نیت یا خطاست. این گروه اعتقاد دارند که معاون قصد قتل عمد داشته، اما چون آن چه در واقع رخ داده، قتل شبه عمد است. که جرم سبک تری از قتل عمد است. و با توجه به سیستم عاریتی در بحث معاونت که مجازات معاون را به جرم ارتكابی فاعل اصلی جرم وابسته می داند، معاون به مجازات جرم سبک تری محکوم می شود که در خارج رخ داده است.

دیوان عالی کشور در یکی از آرای خود مقرر داشته است: «در جرایم غیر عمدی، معاونت به همین قدر صدق می کند که با علم و اطلاع به این که شخصی در کار مهارت ندارد یا آن کار برخلاف نظامات یا بی احتیاطی است و ممکن است منجر به حادثه خطرناکی شود، با آن شخص معاونت کند. بنابراین، اگر راننده ای زل ماشین را به شاگرد خود که از رانندگی بی اطلاع است، بدهد و در نتیجه، منجر به قتل کسی شود، عمل، معاونت در جرم... خواهد بود.» (رای شماره ۲۷۶۴، تاریخ ۱۳۱۶/۱۲/۲۹)

این گروه بر این نظر هستند که منظور از وحدت قصد، وجود وحدت در آن مقدار قصدی است که در این گونه جرایم (جرایم غیر عمدی) از مباشر انتظار می رود.

۳- احتمال دیگری که در این فرض می توان مطرح کرد، بحث اغرابه جهل است. در این فرض، معاون، مباشر قتل را به جهل انداخته و وی با گمان این که فرد مهدورالدمی را می کشد، مرتکب قتل شده است. پس وی هم چون مباشر معنوی و محکوم به قصاص است. به عقیده این گروه، در این صورت، معاون هم چون سبب اقوا از مباشر است و بر اساس بحث سبب و مباشر باید حکم قضیه را مشخص کرد.

به این نظریه می توان چنین اشکال کرد: چون معاون جرم فقط طرف مقابل را تحریک به کشتن کرده و به او دروغ گفته است که مقتول، مهدورالدم است، این کارها فقط مصداق هایی از معاونت هستند نه این که سبب اقوا باشند. در اجتماع مباشر و معاون، هیچ یک از مصداق های معاونت، مباشر جرم را مسلوب الاراده نمی کند به طوری که بتوان با وجود مباشر، وی را مسبب جرم دانست. به عبارت دیگر، مباشر، مقتضی یا سبب قتل را به وجود می آورد به صورتی که اگر با مانع مواجه

نشود، موجب قتل می‌گردد و گاهی برای مؤثر واقع شدن نیاز به شرط دارد که همان معاونت (تطمیع، تهدید یا تسهیل وسیله) است. پس برای این که سبب، مؤثر واقع شود و به تحریک بیافتد، به یکی از مصداق‌های معاونت نیاز است. پس معاونت سبب قتل نیست، بلکه عامل تحریک سبب است. ۴. گروهی بر این نظر هستند که فرد معاون، محکوم به مجازات معاونت در قتل عمدی است؛ (میرمحمد صادقی، جرایم علیه اشخاص ۴۴۴) زیرا چنین قتلی در تقسیم‌بندی قتل در ردیف قتل‌های عمدی قرار می‌گیرد و هر جا که قصد قتل وجود دارد، قتل عمد است. این ضابطه از نظر معنایی مشخص است و در این مطلب شبهه نیست. با این حال، به دلیل اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول فقط نسبت به قاتل در حکم شبیه عمد است، هر چند از نظر ماهوی، عمدی است. زمانی که قتل، عمد شد، به تبع، در مورد شریک جرم و معاون تابع ضابطه قتل عمد خواهیم بود. یعنی برای آن کسی که مرتکب معاونت شده است، در چارچوب معاونت در قتل عمد، مجازات تعیین می‌شود. این گروه معتقدند در این فرض، در مجرم بودن معاون اصلاً شکی وجود ندارد تا قائل به برائت شویم و هیچ شبهه‌ای وجود ندارد تا در تفسیر قانون به اصل تفسیر به نفع متهم اخذ کنیم.

قانون‌گذار نیز ظاهراً همین نظریه را پذیرفته است؛ زیرا در ماده ۱۲۹ مقرر می‌دارد: «هر گاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، مرتکب به جهتی از جهات شخصی مانند صغرو جنون قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات موقوف گردد، تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد». چون در این فرض، شرایط قتل عمدی موجود است که عبارت است از قصد فعل و قصد کشتن، پس ماهیت قتل، عمد است و معاونت تحقق یافته، معاونت در قتل عمد خواهد بود.

فرض دوم

زمانی است که قاتل مرتکب قتل شود و به مهدورالدم بودن مقتول اعتقاد داشته باشد، ولی بعد از ارتکاب قتل مشخص شود که مقتول، مهدورالدم نبوده است و این اعتقاد ناشی از اشتباه حکمی باشد نه موضوعی. در این فرض هم مفروض این است که معاون جرم، مباشر را به اشتباه انداخته باشد. برای مثال، شخصی بر اساس تصور ذهنی خود که منشأ آن، گفته‌های شخص ثالث (معاون) است، دیگری را مهدورالدم بداند، بدون این که درباره این فرد، حکمی صادر شده

باشد مبنی بر این که وی مهدورالدم نسبی یا مطلق باشد و بر اساس همین اعتقادش، او را مستحق مرگ بداند و او را بکشد. در این فرض، در تعیین مجازات قاتل اختلاف وجود دارد که به تبع آن هم مجازات معاون متفاوت می شود.

الف) گروهی معتقدند که موضوع اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول یا اعتقاد قصاص در کلمات فقها، مخصوص موارد خطا در مصداق و به عبارت دیگر، مخصوص اشتباه در هویت و شخصیت مجنی علیه است. پس قتل انجام شده به وسیله این اعتقاد از حالت عمدی خارج نمی شود و مرتکب به مجازات قتل عمد محکوم می شود. معاون هم به تبع او به مجازات معاونت در قتل عمد محکوم می گردد. امام خمینی در تحریرالوسیله در بحث قتل شبه عمد و خطا می فرماید: «یلحق بشبیه العمد لوقتل شخصا باعتقاد کونه مهدورالدم او باعتقاد القصاص فبان الخلاف او بظن انه صید فبان انسانا». (۲: ۴۹۹) بر اساس این بیان، اگر شخصی به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم کشته شود و بعد خلاف آن ثابت شود یا به گمان این که صید است، کشته شود و بعد معلوم شود انسان بوده، ملحق به شبهه عمد است. بنا بر این، از عبارات تحریرالوسیله استفاده می شود که ملحق به شبیهه عمد بودن قتل در موارد خطا در هویت مجنی علیه است نه این که کسی به تخیل و تصور یا اعتقاد، کسی را مستحق مرگ بداند و بر این اساس، قتل کند و بعد معلوم شود در حکم اشتباه کرده است؛ زیرا محقون الدم بودن یا مهدورالدم بودن اشخاص، موضوعی نیست که به تصور و تخیل یا اعتقاد اشخاص واگذار شده باشد. شارع مقدس است که می تواند مصداق های مهدورالدم را بیان کند و اصل اولیه، حرمت و احترام خون همه افرادی است که در جامعه اسلامی سکونت دارند. امام خمینی در بحث قصاص در تحریرالوسیله، دوباره در موردی مشابه، همین حکم را تکرار کرده است: «مسئله ۱۹- لو قدم الیه المسموم بتخیل انه مهدورالدم فبان الخلاف لم یکن قتل عمد ولا قود فیه». (۴۶۱)

بر اساس برخی استفتائات از مراجع معظم تقلید، اعتقاد قاتل نمی تواند مجوز قتل باشد و کسی نمی تواند بر اساس برداشت ذهنی خود از دین یا مقدسات، حکم قتل شخص محترمی را صادر کند. از آیت الله گلپایگانی چنین سوال شده است: «لطفاً بفرمایید درباره شخصی که قبل از برقراری جمهوری اسلامی با علم و اعتقاد و ایمان به قوانین و احکام الهی تشخیص داد که فردی مثلاً از فواحش است

و به جرم این عمل، او را به قتل رساند و بعداً کشف خلاف شد؛ آیا این قتل عمدی است یا شبه عمد است؟» در پاسخ آمده است: «فاحشه بودن مجوز قتل نمی‌شود و به حسب ظاهر، این قتل، عمد است.» (مجمع المسائل: ۳: ۳۱) زیرا در این فرض، مورد از مصداق‌های مهدورالدم نیست.

در استفتای دیگری که از تعدادی از فقها و علما به عمل آمده، نظریه اکثریت، ممنوع بودن قتل به تشخیص افراد و مهدورالدم دانستن آن‌ها بر اساس تصور ذهنی یا اعتقاد است. (گنجینه آرای فقهی. قضایی، سؤال ۷۳)

در استفتایی دیگر آمده است: «شخصی برای کشتن کسی که مهدورالدم بوده، به در خانه او رفته و در زده و فردی را که در را باز کرده، به تصور این که شخص مهدورالدم است، بلافاصله کشته است. بعد معلوم شده مقتول شخص مورد نظر نبوده است.» آیت‌الله فاضل لنکرانی فرموده است: «چنان چه مهدورالدمی باشد که قتل وی بر قاتل جایز بوده، در فرض سؤال، قتل واقع شده شبه عمد است و دیه بر عهده قاتل می‌باشد.» (مجمع المسائل ۳: ۵۹) در این پاسخ، ایشان دقیقاً خطا در حکم و موضوع را تفکیک کرده است و این که می‌فرماید اگر مهدورالدمی باشد که قتل وی بر قاتل جایز بوده است، حکایت از این دارد که مهدورالدمی در خارج بوده و این قاتل به دلیل تاریکی یا اضطراب، در تشخیص هویت مجنی علیه خطا کرده است.

از آیت‌الله موسوی اردبیلی سوال شده است: «فردی مرتکب فعل حرامی می‌شود که موجب اباحه قتل او و هدر بودن خونش نیست (مانند توهین به مراجع عظام)، ولی دیگری به تصور مهدورالدم بودنش، او را می‌کشد. نوع قتل و حکم آن چیست؟» پاسخ ایشان چنین است: «توهین به مراجع موجب ارتداد نمی‌شود و کسی که این را موجب ارتداد می‌داند و او را می‌کشد، جاهل مقصر است و حکم عامد را دارد و ضامن است.» (گنجینه آرای فقهی. قضایی، سؤال ۵۳۶۶)

ب) برخی هم قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه را منحصر به شبهات موضوعیه ندانسته و درباره شبهات حکمیه هم جاری دانسته‌اند. در مواردی هم که کسی با اعتقاد به مهدورالدم بودن یا تصور مهدورالدم بودن، کسی را به قتل رسانده و بعد معلوم شده باشد که در حکم اشتباه کرده است و مرتکب آن عمل شرعاً مهدورالدم نیست، مرتکب را از قصاص معاف دانسته‌اند.

در این زمینه، درباره قتل به دست پسر بچه پانزده ساله با اعتقاد به جایز بودن قتل افرادی که قصد تجاوز به ناموس دارند، پاسخ آیت الله نوری همدانی چنین است: «در فرض فوق، با اعتقاد مذکور، قتل مزبور، شبیه عمد است و مانند این است که شخصی را به اعتقاد این که مهدورالدم است، بکشد و بعد معلوم شود که محقون الدم است». (همان، سؤال ۵۳۶۶)

قائلین به این نظریه اعتقاد دارند منشأ اعتقاد اشتباه مرتکب اهمیت ندارد و صرف اثبات اعتقاد صادقانه مرتکب نسبت به جایز القتل بودن قربانی برای سقوط قصاص و تبدیل آن به دیه کفایت می‌کند؛ زیرا در صورت اثبات شدن این اعتقاد معلوم می‌شود مرتکب در واقع، سوء نیت لازم برای ارتکاب قتل عمدی یعنی کشتن یک انسان محقون الدم را نداشته است. بر اساس این نظریه، مجازات معاون جرم بر اساس فرض اول که بیان شد، تعیین می‌گردد.

به نظر می‌رسد در فرض اخیر، نظر گروه اول صحیح است؛ زیرا در متون فقهی، دلیلی نداریم تا با تمسک به آن بتوان قتل بر اساس نظر یا اعتقاد اشخاص را موجه بدانیم. به ویژه این که عموم اشخاص اولاً آشنایی چندانی با مبانی شریعت ندارند. ثانیاً مصداق‌های مهدورالدم را نمی‌شناسند. ثالثاً مجازات‌های شرعی را در مواردی طبق سلیقه‌های شخصی خود کافی نمی‌دانند. رابعاً به شرایط و ضوابط بسیار دقیق حدود و قصاص توجه ندارند. بنا بر این، پذیرش این دفاع و صدور جواز قتل دیگری برای اشخاص در هر سطح از دانش با اعتقاد به این که ریختن خون کسی مباح است، جرم‌زاست.

ج) از مجموع آرای صادر شده از ناحیه شعب یا هیئت عمومی دیوان عالی کشور استنباط می‌شود که دفاع متهمان به قتل به عنوان این که مقتول را مهدورالدم می‌دانسته‌اند، در شبهات حکمیه پذیرفته می‌شود. در بیش تر مواردی که قتل با انگیزه‌های شرافت‌مندانه عنوان شده است، با مطرح کردن مهدورالدم دانستن مقتول از ناحیه متهم یا وکیل او، قاتلان را از مجازات قصاص معاف می‌کنند که این رویه خلاف نظر مشهور فقها در این مسئله است.

در رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۵۰۰۱۰۷ تاریخ ۱۳۹۳/۵/۲۷ به صراحت آمده است: «استناد به مهدورالدم بودن مجنی علیه به معنای آن است که با توجه به قراین موجود، برای دادگاه احراز شود در تصورات ذهنی متهم، خون مقتول شرعاً مباح بوده است». هم چنین تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون

مجازات اسلامی سابق در آرای مختلف محاکم در غیر موارد اشتباه موضوعی مورد استناد قرار گرفته است که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

بر اساس رأی اصراری هیئت دیوان عالی کشور، نظر به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده دایر بر این که متهم پرونده با این عقیده که مقتول با زن او مرتکب زنا شده و فاسد و جایز القتل بوده، مرتکب قتل عمدی وی شده است، مورد با تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی (سابق) منطبق است. (رأی اصراری شماره ۲، تاریخ ۱۳۷۳/۱/۲۳)

در رأی دیگری از این هیئت آمده است: «حسب محتویات پرونده محرز است که مقتول به اتفاق مادر متهم در خانه خواهر متهم خلوت کرده‌اند و حتی درب خانه را روی خود بسته بودند و خلوت کردن آنان در سابق نیز به گونه‌ای بوده که متهم کراً آن دو را با یکدیگر مشاهده کرده که با این اوصاف، ارتکاب زنا توسط آنان برای متهم ثابت بوده و بر این اساس، متهم با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل وی گردیده است. در نتیجه، قتل شبه عمد، تشخیص و قاتل وفق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مستوجب پرداخت دیه است». (رأی اصراری شماره ۲۰، تاریخ ۱۳۷۶/۱/۲۸)

نتیجه

برای مشخص شدن حکم مجازات معاون، در قتلی که معاونت جرم به این شکل بوده است که وی با فریب مباشر، فرد مقتول را در نظرویی، مهدورالدم جلوه داده است، باید به دو نکته مهم توجه شود:

۱- معاون چه اعتقاد اشتباهی برای مباشر جرم ایجاد کرده است؟

الف) مقتول را یکی از مصداق‌های مهدورالدم در اسلام معرفی کرده و مباشر با این اعتقاد که این فرد از مصداق‌های مهدورالدم است و قتل او جایز است، وی را کشته است. مثلاً اعتقاد داشته است که طرف ساب النبى است و او را کشته، اما بعداً معلوم شده این گونه نبوده است. در این صورت، قتل ارتكابی شبه عمد است.

ب) معاون جرم، مقتول را مرتکب جرایمی معرفی کند و مباشر با تخیل این که مرتکب این

جرایم، مهدورالدم است و با این اعتقاد، وی را بکشد. مثلاً گمان کند که مقتول شراب خورده، پس مهدورالدم است و او را کشته است، در حالی که با شرب خمر، فرد اصلاً مهدورالدم نمی‌شود. در این صورت، قتل ارتكابی عمدی است.

۲- ماهیت قتل انجام شده در مورد الف چیست؟

در مورد ب که در حکم معاون جرم مشکلی نیست و مشخصاً وی به معاونت در قتل عمد محکوم خواهد شد.

در مورد الف هم به نظر می‌رسد ماهیت قتل انجام شده عمد است و اعتقاد به مهدورالدم بودن فقط نسبت به قاتل موجب تبدیل حکم به شبه عمد می‌شود، ولی نسبت به دیگر افراد مشارکت‌کننده و معاون در جرم هم چنان قتل عمدی است و معاون به مجازات معاونت در قتل عمدی محکوم می‌شود. بنا بر این، در مورد معاون چون مرتکب اصلی مشمول ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ می‌شود، معاون او هم مشمول تبصره ذیل ماده یادشده است.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زكريا. معجم مقائيس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، بيروت: لسان العرب و دار صادر، چاپ اول، ۱۹۹۷.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. زبدة البيان في أحكام القرآن. تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ اول، هـ.ق.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۵. انصاری، مرتضی. کتاب المکاسب. قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۶. بحرانی، شیخ یوسف. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۷. برهانی، محسن. درآمدی بر حقوق جزای عمومی. تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۸. پاسخ و سؤال از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، چاپ روزنامه رسمی، ۱۳۶۵.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية. بيروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، بی تا.
۱۲. حسینی واسطی زبیدی حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس (۲۰ جلد). بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین. مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضه البهیة. بیروت: مؤسسه الاعلمی، بی تا.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی. حاشیة الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۶. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه، بی تا.

۱۷. صاحب بن عباد، کافی الكفاة اسماعيل بن عباد. المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۸. طباطبایی، سید علی. ریاض المسائل. بیروت: دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۹. طریحی، فخرالدین. مجمع البحرين. تهران: المكتبة المرتضوية، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۱. عوده، عبدالقادر. التشريع الجنائی الاسلامی (جلد ۱ و ۲). بیروت: مؤسسه رسالت، چاپ دوازدهم، ۱۹۹۳.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. الاصول من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۲۴. گرجی، ابوالقاسم. مقالات حقوقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۲۵. گنجینه استفتائات قضایی.
۲۶. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن. شرائع الاسلام. قم: مؤسسه معارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۷. محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه. تهران: علامه طباطبایی، چاپ اول، بی تا.
۲۸. معاونت آموزش قوه قضاییه. گنجینه آرای فقهی - قضایی. قم: دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی.
۲۹. منتظری، حسین علی. دراسات فی مکاسب المحرمه. قم: نگین، چاپ اول، بی تا.
۳۰. موسوی بجنوردی، سید حسن. القواعد الفقهیه. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۳۱. موسوی خمینی، سید روح الله. مکاسب المحرمه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۳۲. موسوی خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم، بی تا.
۳۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. مبانی تکمله المنهاج. بیروت: دارالزهراء، بیروت، بی تا.
۳۴. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. مجمع المسائل. قم: مؤسسه دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۳۵. میرمحمدصادقی، حسین. جرایم علیه اشخاص. تهران: میزان، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.
۳۶. نجفی، محمدحسن. جواهرالکلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۴.
۳۷. نوری همدانی، حسین. امر به معروف و نهی از منکر. ترجمه: محمد مهدی اشتهازدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.